« رحی »

**معامله و مجادله  
جستاری در مفهوم بنیاد گرایی :**

پیدا ترین و بحث بر انګیز ترین مضمنِ اکنونی در پولیتیک افغانستان و حوزه ی کشور های محاط به ان همانا جریانِ بلا انطاع معامله و مجادله با تروریزم و بنیاد ګرایی است ۰ مضمونی که شیرازه ی همه رابطه های سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی یک منظومه ی بزرګ تمدنی را به ګروګان ګرفته است . ظاهراً مفهومِ بنیاد ګرایی در ازدحامِ تعریف های ګمراه کننده ازین کلافه ی سر درګم ، در انبوهِ از پراتیک سیاسی دارد در حاله ی از ابهام فرو می رود۰  
هر باری که این افعی زهرناک پوست بدل میکند ، ادراک ونتایجِ شناختِ ما ازین مفهوم را با افسون و مشاطه ګری می بلعد و ما مسیرِ طی شده برای وقوف بر فلسفه ی وجودی این هیولای ادمخوار را نا ګزیر دو باره از نقطه ی صفر اغاز میکنیم و نتیجه ګیری های ما در کثرتِ تلوین یافته ی اشکالِ حضورِ بنیاد ګرایی به بیراهه می رود۰ شاید برای همین است که به فقدانِ یک تعریفِ قبول شده و یک استراتیژی مدّون برای بیانِ موقفِ سیاسی و نظامی در مقابله با تروریزم و بنیاد ګرایی دچار امده ایم و شاید بهمین دلیل است که در یک نګاهِ خوشباورانه هر جایکه مسلمان است ، تروریست و هر جایکه تروریست است مسلمان خوانده میشود۰  
شاید بعلتِ نفوذِ روز افزونِ افکار بنیاد ګرایی در جمعیتِ مسلمانان و فضای مساعدِ ذهنی برای اشاعه افکار بنیاد ګرایی درین جمعیت ، غالباً هر تروریستی مسلمان باشد ولی هرکز هر مسلمانی اصولا تروریست بوده نمیتواند، زیرا منشا و برخاستګاه تروریزم اسلام نیست بلکه بنیاد ګرایی و تروریزم محصولِ یک برداشتِ عقب مانده ی ایدلوژیک از اسلام است که از تراکم و هجومِ ارزش های سیاسی شده ی مبانی اسلام به متن رابطه های متعادل اجتماعی عبور میکند و در برزخِ دین و سیاست به کمین می نشیند۰  
اګر پیامد های سیاسی و حوادث تاریخی محیط پیرامونِ حوزه ی ما نقشی در نطفه بندی اسلامِ ستیزه ګر داشته باشد ، بدون تردید انقلاب اسلامی ایران و امواجِ رادیکالیزم شیعی همراه با ګزینه ی صدور انقلاب اسلامی ، حادثه ی هفتم ثور ۱۳۵۷ در افغانستان حضور لشکریان شوروی در افغانستان و تغیرات در نظام سیاسی پاکستان ، انګیزه های را بوجود اورد که نقشه ی اقتصادی افغنستان و ظرفیت های سیاسی جغرافیای اطراف ان را روی میز مشارکت های استراتیژیکِ استیلاګرانی قرار داد که هژمونیزمِ قاره یی را سمت و سو میدهند۰

حقیقت اینست که جغرافیای سیاسی و اقلیم اقتصادی اینحوزه زیر فشار ِ متداومِ ګزمه های جنګِ سرد و منفعت های متنازع قدرت های برزګ تا انجا به زنجیرِ تسلسلِ بحران های نیابتی ګره خورد که تاسیساتِ تمدنی و عرصه های سالمِ سنتی منطقوی به کانون های داغِ شرارت و تقابلِ نا فرجام مبدل شدند۰  
اګر ارزش های مدنیت ګرا و ظرفیت های اقتصادی این بساطِ داغ ، اسیر ګردش های نفسګیرِ عوامل جنګ سرد نمی ګردیدند، امکانِ تاسیس یک ګستره ی وسیع فرهنګی و تامینِ چند جانبه ګی یک اقتصادِ نیرومندِ منطقوی درینحوزه بعید نبود۰  
فراز و نشیبِ جنګِ سرد که با هجومِ لشکریانِ شوروی سیمای تهوع اورِ خود را درین منظومه ی جذاب اقتصادی متبارز ساخت ، افغانستانرا به ګره ګاهِ مهمِ استراتیژیک در مسیرِ بازی بزرګ مبدل کرد، ودقیقاً در چنبره ی استبدادِ ارامِ جنګ سرد است که بذرِ موازینِ بنیادګرایی در مزرعه ی باور های مردمانِ این جغرافیا قد می کَشد و به قیام می رسد و بدینګونه هست که مضمونِ اصلی واقعیتِ بنیاد ګرایی در افغانستان و حوزه ی کشور های محاط به ان مشخص میشود۰  
انجا در در غرب و امریکا « فرشته های نجات » مانیفیستِ بنیاد ګرایی را تدوین نمودند و اینجا در وطن ما « کاتبانِ مدرسه ی خون و اتش » شهنامه ی بی ثباتی قلب اسیا را رقم زدند۰  
ایران و پاکستان که خود را به دلیلِ موقعیت های استثنایی بګونه ی سنتی در قضایای افغانستان مستحق و ذیدخل میدانند بعنوانِ دو بازوی افزاری همچون دو خطِ عمود بر هندسه ی مشارکتِ استراتژیک امریکا و غرب در رقابت به حضورګسترده ی شوروی ترسیم شدند۰ این مشارکت بطور وسیع زمینه ی نفوذ و حضورِ دو همسایه ی حسود و حریص را در افغانستان ممکن ساخت و اینک امریکا با تقویت عاقبت نیاندیشانه ی این پرسوناژ های منطقوی ( ایران و پاکستان ) در تیاتر جنګ سرد به دردِ سر بزرګ دچار امده است۰  
با پایانِ حضور شوروی واب شدن یخ های جنګ سرد نه تنها پاکستان به تدریج از مقامِ استراتیژیک و توجه امریکا فرو می لغزد بلکه دینامیزمِ تفکرِ جهاد و مقاومت نیز فقدان فعلیت خود را از نظر فکری و از منظر دلایل سیاسی و تاریخی در چار چوبِ یک بن بستِ مضاعف متبارز میسازد، زیرا جهاد و مقاومت در افغانستان یک برنامه ی ضمنی در متن یک سناریوی بلند استراتیژیک برای امریکا تعریف شده بود ، نه بیشتر از ان۰  
با ختم مامریت مجاهدین افزار های نظری و مصدر های عملی طوری باید تعوض میشدند که حضور عملی امریکا در صحنه و تاسیس میدانهای جدید استراتیژیک را فراهم میساخت طوریکه توسعه و انتشار جنګ مضمون اصلی ان قرار میګرفت۰  
طالبان نامِ مستعارِ جریانهای رادیکال اسلامی است که زمینه های نظری و سیاسی ان قبلا در قشله های بنیاد ګرایی پاکستان تاسیس ګردیده بودند ، در سایه تعریفِ جدید از منافع حیاتی امریکا و غرب در منطقه بار دګر ستاره بختِ پاکستان در دلِ اسمانِ منافع حیاتی امریکا در پیشروی بسمتِ اسیای میانه ګُل کرد ، پاکستان که پس ختم حضور شوروی در افغانستان بیک ګرهِ ضعیف و غیر قابل توجیه در ریسمانِ استراتیژی امریکا اویزان مانده بود در یک زد و بندِ سیاسی ،اقتصادی و نظامی بکمک سرویس های استخباراتی امریکا و انګلیس و حمایتِ مالی عربستان سعودی دست به ایجادِ ګروه طالبان زد ۰ هدف پاکستان مصون سازی مسیر اقتصادی و تجاری اسیای میانه ، تبدیل افغانستان به ګمرکِ بدون محصول ، خاتمه دادن و یا دست کم خموش ساختنِ مسله ی سیاسی پشتونستان واستفاده از افغانستان بعنوان بلنداژِ مستحکم در توسعه احتمالی رقابت با هند در چار چوبِ عمقِ استراتیژیک را در بر میګرفت ، سهم امریکا درین پروژه از منظر سیاسی و اقتصادی تامینِ منافع جدیدِ حیاتی در اسیای میانه ، اطرافِ دریای خزر و پهنه های ابی غنوده در بسترِ ثروت های نفتی ان وجلو ګیری از توسعه و انتشار رادیکالیزم شیعی بخصوص در ایران و پاکستان تعریف میګردید۰  
پاکستان با مشارکتِ خود در پروژه ی طالبان نه تنها جیب امریکا را از طریق باجګیری های اطلاعاتی خالی کرد بلکه وضعیتِ نا بسامانِ ناشی از خطرِ تجزیه ی احتمالی خود را زیر چترِ این مشارکت پنهان ساخت و نیز بنجاره ی اتومی خود را که هر ان میتوانست توسط امریکا در مارکیت رسوایی لیلام شود ،زیر لحافِ این مشارکت از تیر رسِ نګاهِ مراجع امنیت بین المللی در امان نګهداشت۰  
تصنیفِ جنبشِ طالبان به « طالبان افغانی » و « طالبان پاکستان » محصول ِ یک رویکردِ استخباراتیست که بعد از تقابلِ مجموعه های اطلاعاتی سی ، آی ای و آی اس آی پدید امد، در واقع طالبانِ افغانی و پاکستانی دو جهتِ یک واقعیت اند که اختلافِ ژنیتیکِ فکری را نمیتوان در میان شان دید و در فضای نظریه سیاسی مشترک بدنیا امده اند و با سایرساختار های رادیکالِ اسلامی شجره ی ملیتانت پاکستان را رویت بخشیده اند، اما در متنِ این تصنیف حقیقتِ مجادله ی پنهان و ارامِ سرویس های اطلاعاتی امریکا و پاکستان را میتوان تشخیص داد ۰  
سی ،آی ای نفوذِ متمرکز در بدنه ی بنیاد ګرایی ستیزه ګرِ اسلامی بخصوص طالبانِ پاکستانی دارد اما آی اس آی نفوذِ بیشتری نسبت به امریکا بمراکزِ طالبانِ افغانی دارد۰  
امریکا با استفاده از نفوذ خود بر طالبان پاکستانی، پاکستان را مصروفِ جنګ های وقفه یی با طالبان پاکستانی ساخته است و خودش در جستجوی راه حل و مذاکره با طالبان افغانیست ، کمتر شکی وجود دارد که امریکا برای اثباتِ میزانِ تسلط بر ګروه های تند رو پاکستانی در حادثه ی حمله بر مکتب نظامی در پشاور دست نداشته باشد۰  
پاکستان همکاری خود در سر کوبِ طالبانِ افغانی را مشروط به همکاری امریکا در سر کوب طالبانِ پاکستانی میکند و این اعترافِ اشکارِ این حقیقت است که پاکستان نه تنها بر جریان های رادیکال بخصوص طالبان تسلط ندارد بلکه این تقسیم عادلانه بشدت به زیانِ پاکستان تمام شده است و این حرکتِ موازی، مشارکتِ و دوستی دراز مدتِ امریکا و پاکستان را زیر سوال برده است و بدین ترتیب مدیریت و صلاحیتِ انتشار جنګ ارام و بیصدا از دست پاکستان میلغزد۰  
پاکستان موقعیتِ استراتیژیک خود را با توجه به توسعه یی روابط امریکا با هند نیز از دست میدهد زیرا پاکستان دګر بعنوانِ تکیه ګاه اطلاع رسانی در موردِ چند و چونِ فعالیت های طالبان مطرح نیست ، این مقام بی تردید برای هند سپرده خواهد شد ،با امضای پیمان استراتیژیک امریکا با هند نقشِ رسمی به مثابه ی یکی ازتضمین کنندګان ثبات به هند رسیده است و علاوه بر ان ، ان بخشی از طالبانی که زیر نفوذِ امریکا در پاکستان فعال اند میتوانند منبعِ با اعتمادِ اطلاع دهی برای امریکا باشند۰  
امریکا با استفاده از نفوذِ متمرکز خودبر طالبان پاکستانی و برخی شبکه های متحد ان پاکستان را در یک مجادله ی نفسګیر مصروف ساخته است ، صلاحیتِ توقف این مجادله عملا ازدایره ی امکانات پاکستان بیرون افتاده است۰  
مشارکت در برنامه های استراتیژیک با چین نمیتواند این وضعیت را تغیر بدهد، اګر پاکستان از حمایتِ طالبانِ افغانی دست نکشد ، حوصله ی امریکا سر خواهد امد و در یک اقدام سیاسی خطر تجزیه محتوم میشود و رهتوشه ی اتومی پاکستان روی میزِ مراجع حقوق و امنیتِ بین المللی قرار خواهد ګرفت و تبدیلِ افغانستان به عمق استراتیژیکِ پاکستان به رویای دست نیافتنی مبدل خواهد شد۰